



تاریخچه و سبک هنری چندی از تابلوهای نقاشی (کاخ موزه سبز) مانیا محمودی

هنر محصول قریحه ذهنی و کاملاً درونی و مبتنی بر تخیل و ابداع است . (کانت)

بررسی چند تابلو نقاشی موجود در کاخ موزه سبز (کاخ رضا شاه) از لحاظ تاریخی و هنری

از نظر تاریخی این تابلوها مربوط به سده ۱۹ و سبک هنری شان به آثار رئالیستها و منظره- سازی رمانتیک شبیه است . لذا در ابتدا از سده ۱۷ یعنی شروع منظره سازی و سپس به هنر سده ۱۹ می پردازیم و در آخر دو شیوه رمانتیک و رئالیسم و مکتبهای منظره سازی سده ۱۹ ، آلمان و انگلیس را بررسی میکنیم به جهت اینکه ، هنرمندان این آثار آلمانی و انگلیسی هستند. امیدوارم این اطلاعات، خلاصه مفیدی از هنر این سده باشد.

توجه به طبیعت از زمان یونانیان وجود داشت . هنرمند ، طبیعت را خواه در مفهوم آرمانی و خواه در مفهوم واقعی الگو قرار می داد ؛ این مسئله از آغاز عصر رنسانس وجود داشت ولی سابقه اش به اواخر سده میانه باز می گردد.



منظره سازی هلند

نقاشان هلند در سده ۱۷ با ماهیت هنری ملی و مستقل ، خواهان نقاشی صریح و ساده ای بودند که از دین جدا بماند و دقت خود را بر چهره سازی فردی و دسته جمعی و باز نمایی ویژگی های طبیعت و ضبط واقعیات معمول زندگی روز مره بگمارد . مکتب منظره سازی هلند با بینشی ژرف و رنگ آمیزی شفاف و آرا میبخش در دست " یان وان گوین" در شهر "ها رلم" مقام یافت . ویژگی این مکتب شامل منظره سازی ، باز نمایی ریزه کاری های رنگ و نور ، تجسم بخشی به صحنه ها و اعمال عادی زندگی با برداشتی خودمانی و روستایی ، که عنوان " نقاشی صحنه های خودمانی" یا " نقاشی صحنه های روزمره" به آن داده شده است ، می باشد.

منظره سازی یعنی قالبی که انسان غربی در آن با طبیعت می آمیزد و خواستگاهش نقاشی هلندی سده ۱۷ است و به واسطه آنها بود که منظره سازی تا سطح یک گونه نقاشی مستقل ارتقاء یافت . با چنین مقدماتی چهره ها ، خیابانها ، میدانها ، روستاها ، دریا و آسمان برنامه مکتب نقاشی هلند از اول تا لحظه زوالش قرار گرفت و در این موضوعات تدریجاً تخصص پیدا کردند.

منظره سازی در هلند سده ۱۷ يك جریان هنری گسترده بود که کما بیش بر واقع نمایی تأکید می ورزید. اما کسانی می توانستند به موفقیت برسند که مسئله نور و سایه را از طریق مشاهده عینی حل کرده باشند . آنها به عرصه امکانات تصویری زندگی روزمره مردم سر کشی کردند

و برجسته ترین هنرمند شان رویسداال بود ، که شکوه طبیعت بی آرایش را همچون شاعری تجربه گر احساس می کرد و این احساس را با کنار هم گذاشتن نور و سایه های گسترده در منظره هایش بیان می کرد ، او والاترین استاد مشاهده گر طبیعت قبل از کانتستیل بود .

بعد از این سده **آکادمی سده ۱۸** ، رشد طبیعی منظره سازی را مانع شید ؛ اما در نیمه دوم قرن همراه با پا گرفتن گرایشهای رمانتیک در نقاشی به منظره سازی هم اهمیتی تازه دادند اما بیشتر به نقاشی از چهره پرداختند .

هنر نقاشی در سده ۱۹

در این سده جای چندان تردیدی نیست که هنر، پیامد و آمیزه ای از جنبش های ستیزه ای می باشد و هر یک از این جنبش ها در صدد تثبیت قدرت خویش هستند و تابع جابجایی در روند پرشتاب و حیرت آور تحولات سبکها.

ما این جنبش ها را با عباراتی (ندرتاً دقیق) توصیف می کنیم که هدفشان تعریف مضمون شکل و نیت هنری آنها است. "رمانتیسیسم"؛ "رئالیسم"؛ "امپرسیونیسم". ما در بین این جنبش ها سبکهای دیگری چون کلاسیسیسم و ناتورالیسم نیز داریم؛ اما به علت شباهتشان با سبکهای رمانتیسم و رئالیسم به تشریح کلی آنها می پردازیم. در دهه های نخست سده ۱۹ نقاش در صدد بازنمایی واقعیت ملموس و دیدنی طبیعت برآمده بود؛ بعضی از آثار با نگرشی عاطفی آمیخته بود و بعضی با مشاهده دقیق، به جلوه های متنوع و متغییر طبیعت می پرداختند.

غالباً سده ۱۹ را از لحاظ روشها و سبکهای هنری به دو نیمه متمایز تقسیم می کنند: نیمه نخست کلاسیسیسم و رمانتیسم برتری دارند و نیمه دوم ناتورالیسم و رئالیسم غلبه دارند. رمانتیسم و کلاسیسیسم تفاوت چندانی ندارند منتها در زمینه نقاشی از طبیعت؛ آنها کارشان را با عواطف سرزنده و شاد و هیجان آور به مخاطب عرضه می کردند، در همین مورد کلاسیسیسمها بسیار حساس تر عمل می کردند.

رئالیسم و ناتورالیسم نیز به یکدیگر بسیار شبیه هستند و طبق عمل آنها طبیعت باید بدون تفسیر یا اعمال نظر و یا دخالت عواطف بازنمایی شود؛ درست عکس رمانتیسم. در نیمه اول کشف مجدد طبیعت ابتدا توسط مکتب باربیزون دنبال شد که حرقه هایی از واقعگرایی است و هنرمندان معروفی چون دومیه و کرو داشت. در نیمه دوم بخش وسیعی از آثار با شیوه رئالیست یا ناتورالیست دنبال می شود.

هنرمندان منظره پرداز می بایست در نمایش سایه و روشن یک طرح کلی اختیار می کردند و آن را اساس ترکیب بندی قرار می دادند، کیفیتهای متغییر را با احساسی غنی دریافت و طراوت و تازگی را با رنگهای ناب تصویر می کردند. این نقاشیها حاصل سالها مشاهده پرمراست طبیعت و شرایط متغییر فصلها و هوا است.

آنها مثل یک هواشناس حرکتها و حالتها لحظه ای ابرها، جهت های وزش باد و دگرگونی های جوی را به دقت بررسی می کردند تا بتوانند شکوه شاعرانه آسمان را کشف کنند و در پرده هایشان بنمایانند.

در میانه سده ۱۹ مکتب رودخانه هادسن با پیشوایانی چون "داوتی" به پیروی از غرور ملی و با آرمان معرفی کردن ویژگیهای سرزمین آمریکا به منظره سازی پرداختند و از زیبا بیهای آن رودخانه و شگرفیهای طبیعت بخشهایی از ایالات شرقی را گرفته تا برهنگی بیابانها را بر پرده آوردند. از آن پس نقاشان هر محل به توصیف ویژگیهای طبیعت و مردم و زندگی روزانه محیط خود پرداختند برای اینکه که چون اسنادی روشننگر؛ آن سرزمین را به مردم معرفی کنند.

رمانتیسیسم، رمانتیک

رمانتیسیسم جنبشی است که دهه های آخر سده ۱۸ و نیمه نخست سده ۱۹ را می پوشاند. عشق به منظره های بکر طبیعی و جلوه های قاهر طبیعت، نقاش رمانتیک را در گزینش موضوع کارش رهبری می کند. این سبک زادگاهش انگلستان است زیرا در سرزمین انگلستان سبکهای طبیعی چون گوتیک هیچ گاه ریشه کن نشد و رواج پیدا کرد. نقاشی سده ۱۹ شدیداً از روحیه رمانتیسیسم متأثر بود و کارش را حساس تر از رمانتیک ادامه می داد. (مکتب رمانتیک - به واقعیت زندگی و طبیعت می پردازد)

در عصر رمانتیسیسم، می شود گفت بخش بزرگی از هنر نقاشی، همانند بخش بزرگی از موسیقی، برنامه اش را از ادبیات می گرفت. همچنان که از موسیقی برنامه ای سخن می گوئیم می توانیم از هنر برنامه ای و داستان مصوری که این هنر پدید می آورد نیز سخن بگوئیم، ویژگی هنر رمانتیسیسم این بود که در نقاشی رنگها را کنار هم می گذاشتند و معتقد بودند از دور طبیعی به نظر خواهد رسید.

نقاشی رمانتیک از نیمه سده ۱۸ با چهره نگاری شروع شد و در سده ۱۹ با منظره سازی رخ نمود، شالوده دنیای رمانتیک ذهنی و درونی است، کنکاش نقاشی رمانتیک برای حل مسئله واقعیت همواره با خیال پردازی آمیخته است. رمانتیک را در معنای عام به آن دوره هایی اطلاق می کنند که کیفیات عاطفی و تخیلی در هنر و زندگی مورد تأکید قرار می گیرد در این معنی آثار نقاشان ونیزی سده ۱۶ و ۱۷ و یا آثار نقاشان انگلیسی و فرانسوی نیمه اول سده ۱۹، جمله ای رمانتیک قلمداد می شوند. هنرمند رمانتیک رویدادها را به طرز شورانگیز و پرهیجان و آکنده از روحیه ای طغیانی وصف می کند؛ اثری می آفریند که عواطف مخاطبش را به ارتعاش در آورد.

دیگر مضمون نقاشی رمانتیسیسم وصف عواطف و تجربیات بشری، چون تجسم صحنه ها یا زندگی و مردم خاور زمین بود. هدف هنر مند رمانتیسیسم به هیجان آوردن مخاطبش است، احساس شور و تخیل پایه های آفرینش رمانتیک هستند، نقاش این مکتب رنگ را تابناک و سوزنده می خواست، مضمون را متعارف و چهره را عادی انتخاب می کرد و به طبیعت عشق می ورزید.

نهضت رمانتیک به منظره سازی مقامی بخشید و آن را عاملی برای برانگیختن عواطف پاک

انسانی و برافراشتن پایه های اخلاقی می دانست. در انگلستان گروهکی با عنوان انجمن نقاشان پیش از رافائلی ، برای ابراز عواطف دینی ، لطیف تر ین نحوه را منظره سازی می دانستند خواه به شیوه چوپانی باربیزون در فرانسه ؛ خواه با آرمان گری تداعی انگیز نقاشان آلمانی در ساختن منظره های روستایی از روم قرون گذشته ؛ و خواه با حساسیت و دقت نظر نقاشان انگلیسی چون " کانستبل " و مبتکر تر از او ، یعنی " ترنر " در بازنمایی و تراکم یا مه آلودگی و شفق زدگی جو . و باید افزود که منظره سازی در عصر انقلاب صنعتی ، گریزی بودند از سلطه ماشین به دامان آرامش بخش مسیحیت و طبیعت .

واقع گری (رئالیسم) ، نا تورالیسم

به معنی "بازنمایی واقعیت بدون رعایت زیباییهای قراردادی" و یا "بازنمایی طبیعت بدون گزینش و اصلاح" و یا "شبیه سازی با نگرشی علمی و عقلا نی".

رئالیسم در واقع ؛ شیوه رمانتیک با خالی کردن مضمون از عواطف است شیوه ایی مبتنی بر بازنمایی مشهودات با دیدی دقیق و برداشتی بی طرفانه و بدون کاهش و افزایش ارادی یا کمالی بخشی آلمانی .

رئالیسم یعنی شبیه سازی، یعنی تمام تدبیر و مهارت را برای واقعی جلوه دادن حوادث به کار بریم و مثل يك عكاس ثبت وقایع کنیم . در رئالیسم باید حقیقت را به عنوان موضوع و تجسم بصری حقیقت را به عنوان روش خویش بر گزینیم .

در سال ۱۹۳۰ بسیاری از نقاشان بودند که با شیوه رئالیسم در اجرای آثاری دقیق و مستند از زندگی مردمان یا صحنه های شهری و روستایی و چراگاه و کشتزار مهارت داشتند ، پرداخت به واقعیت اجتماعی مردم و طبقات اجتماعی ، موضوعی در نقاشی واقع گری (رئالیسم) است .

از آنجا که به نظر می رسد تصاویر نقاشیهای موجود در این کاخ موزه به شیوه رمانتیک و رئالیسم است از توضیح در خصوص شیوه دریافت گری (امپرسیونیسم) اجتناب می کنیم.

منظره سازی و مکتب باربیزون

در نخستین سالهای دهه ۱۷۴۰-۱۷۴۹ در انگلستان مکتب شعری پدید آمد که اوایل سالهای ۱۸۰۰ تا ۱۸۰۹ به کمال رسید ، شاعران این مکتب از نزدیک به مطالعه مناظر طبیعی پرداختند و آن را از عرصه عینیت به عرصه ذهنیت آوردند . آثار این شاعران موضوع نقاشی های این عهد از جمله کانستبل بود ، طبیعت از لحاظ تجلیات خرد و کلانش حالتی عاطفی پیدا می کند و در آثار نقاشان مکتب انگلیس به حیاتش ادامه می دهد. احاطه بر ادبیات که شرط و کلید درک هنر رمانتیک های فرانسوی است در مورد نقاشان منظره ساز انگلیسی نیز صدق می کند ، مکتب منظره سازی انگلیس تاثیری گسترده در جنبش رمانتیک داشت.

عشق رمانتیک به طبیعت بصورت علم طبیعت شناسی در سده ۱۹ در می آید و کانستبل (هنرمند - معروف مکتب منظره سازی انگلیس) به تشریح فلسفه رئالیستی می پردازد وعناصری چون نور ، شبیسم ، نسیم که تا این زمان روی پرده نقاشی کسی به کمال نرسیده بود در مکتب منظره سازی انگلیس و آثار او به نو آوری های چشمگیری می رسند.

مکتب منظره سازی انگلیس

در اواخر سده ۱۸ موج تازه نگرش به طبیعت توسط آبرنگ کاران انگلیسی برخاست ، آنها با موضوعات شاعران رمانتیک نقاشی می کردند و در این زمان "کانستبل" و "ترنر" فرا رسیدند تا به ضرورت درخشش و پویایی نور و رنگ در منظره سازی پاسخ گویند ، نقاشان انگلیسی به سوی تفسیر رمانتیک طبیعت حرکت کردند و این علتی بود که در نیمه نخست سده ۱۹ منظره سازی بیشترین اعتبارش را نزد نقاشان انگلیسی بدست آورد ، رمانتیک های انگلیسی سده ۱۹ تنها به احساسهای برانگیخته شده از مشاهده طبیعت بکر اکتفا می کردند و در نیمه دوم ، انگلیسیان نقش رهبر را در عرصه منظره سازی داشتند و هنرمندان آن (ترنر- کانستبل) به اصول آکادمیک پشت کرده و با جنبش رمانتیسیسم پیوند خوردند و راه را برای تحول نقاشی هموار کردند اولی با نیروی تخیل و دومی به مدد مشاهده دقیق ؛ نکات نا مکشوف طبیعت را - می جستند . "ترنر" در منظره های مه آلود ، آرامش و طغیان طبیعت و کانستبل واقیبت طبیعی را در جلوه های نور ، روی درخت و زمین نشان می دهد .

هنر آلمان در سده ۱۹

هنر آلمان در آستانه سده ۱۹ واپس مانده است ، چرا که هنوز نقاشان آلمانی در مرز بین کلاسیسیسم و رمانتیسیسم سر گردانند . هنرمندان آنها از بینش وحدت وجودی مایه گرفتند و معتقد بودند که باید با طبیعت یگانه شوند و تناقضهای دنیای درون (ذهنی) و برون (عینی) را حل کنند ، از دیدگاه آنها کار منظره سازی تفسیر نشانه ها و نماد های موجود در طبیعت است ، البته او تنها ، تماشاگر چشم انداز طبیعت نیست ، بلکه در روح آن سهیم می شود او نه صرفاً ظاهر ، بلکه معانی متعالیشان را نقاشی می کند .

هنر مند آلمانی رمانتیک معتقد است نقاش فقط آنچه را که در مقابلش می بیند را نباید به تصویر بکشد ، بلکه آنچه را که در درونش می بیند ، نیز باید تصویر کند . در اواخر سده ۱۹ نقاشان آلمانی با پرهیز جستن از هنر مکتب خانه ها و روی آوردن به طبیعت و هوای آزاد و بیان واقیبت مشهود ، بدون آغوشن و انباشتن آن به احساسات و عواطف شخصی و چه بسا با انگشت گذاشتن برمسائل روز و انتقاد از شرایط نا مطلوب زمان ، به بیان صریح و خودمانی مکتب واقع گرایی (رئالیسم) روی آوردند .



تحلیل شخصی

به نظر می رسد نقاشان رمانتیک در برابر قواعد محدود کننده استادان قبل به تدابیر جدیدی در ترکیب بندی دست یافته بودند آنها پیکرها را در پیش زمینه و پایین تصویر - نزدیک به بیننده قرار می دادند ، و بدینسان گویی تماشاگر را به مشارکت و هم حسی آدمهای صحنه فرا می خوانند عناصر مورب قوی و رنگهای درخشان از دیگر ویژگی های فنی نقاشی رمانتیک است .

طبیعت گرایی یعنی جهان به صورتی واقعی و در شرایط زمانی و مکانی معین نمایانده شود و این در همه سبکها مشترک است و به نظر می رسد وجه تمایز این مکاتب در چگونگی برخورد هنرمند با واقعیت است و از آنجا که اسلوبهای مشابهی را برای بازنمایی واقعیت دارند غالباً با هم مشتبه می شوند و علت کنار هم گذاشتن این جنبشها در این مقاله همین شباهتشان می باشد . از آنجا که اعتلای منظره سازی از مهمترین رویدادهای هنری اروپا در سده ۱۹ است و انقلاب صنعتی رخ می نماید و عصر رشد سریع شهر و فضای زیستی تیره و ماشینی است ، اشتیاق به سبزه و آسمان و منظره طبیعی ، مکتب منظره سازی را به وجود می آورد و همچنین مکتب شعری انگلیس که با مکاشفه در مناظر طبیعی ، حس اش را به حوزه ذهنیت نقاشان انتقال داده بود .

آنچه که در این شیوههای هنری و تابلوهای کاخ موزه سبزه به چشم می خورد وسعت نظر و تیز بینی نقاش است که با سایه های تند بر آسمان بی کران و درخشان از نور خورشید همراه شده است ، این شیوه هنری با دور کردن مایه رنگ تیره و توصیف دقیق جزئیات مشهود ، روشنی رنگ و بازی نور، هر نوع تابندگی را به ارمغان آورد . در این آثار هنرمند تلاش کرده تماشاگر را با جهان مرنمی روبرو کند و با چشم اندازی واقعی را در آن تصویر کند .

منابع:

- ۱- خلاصه تاریخ هنر ، ترجمه پرویز مرزبان ، انتشارات علمی و فرهنگی- چاپ نهم
- ۲- پاکباز ، روئین. در جستجوی زبان نو (تحلیلی از سیر هنر نقاشی در عصر جدید)، انتشارات نگاه، ۱۳۷۹.
- ۳- گاردنر ، هلن . هنر در گذر زمان، ترجمه محمد تقی فرامرزی ، انتشارات آگاه، ۱۳۷۸.